



دانش‌افزایی

جغرافیا و ایدئولوژی توحیدی

اسماعیل نصرآبادی

دبیر جغرافیا، دانشجو دکتری دانشگاه اصفهان

چکیده

در این مقاله تأثیرات و نقش‌های ایدئولوژی توحیدی و مشخصاً آن چه به عنوان آموزه‌های اصیل اسلام (کامل‌ترین نگرش توحیدی) فراروی انسان قرار داده و تأثیری را که این باورها و اعتقادات بر رفتار متقابل بین انسان و محیط می‌گذارد، مورد ارزیابی و کنکاش قرار گرفته است. ایدئولوژی توحیدی، عدالت را در کنار آزادی، حقوق فردی را همراه با حقوق اجتماعی، تعاون و همکاری را هم‌گام با حق مالکیت فردی، طبیعت و موهبت‌های طبیعی را برای رفع نیازها و همزیستی مسالمت‌آمیز با دگراندیشان، اصول اساسی خود می‌داند و «آرمان شهری» مبتنی بر این آموزه‌ها ارائه می‌دهد.

این موضوع در تقسیم‌بندی جغرافیا در عصر حاضر در حوزه «جغرافیای اخلاقی»^۱ قرار می‌گیرد. در جغرافیای اخلاقی، روح ملت‌ها، مذاهب، باورها، خرده‌فرهنگ‌ها، و اعتقاد به تناسخ، طالع‌بینی و حتی خرافات که بخشی از عملکرد رفتار فضایی انسان را در اختیار خود می‌گیرند، مورد مطالعه واقع می‌شود [شکویی، ۱۳۸۱: ۶۸]. این تقسیم‌بندی از جغرافیا، جزئی از جغرافیای فرهنگی است.

کلید واژه‌ها: فلسفه جغرافیا، ایدئولوژی توحیدی، پدیده‌های جغرافیایی، آرمان شهر

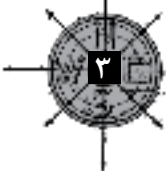
مقدمه

اگر بحران‌ها و مشکلات بشر امروز را مسائلی هم‌چون تخریب محیط زیست، گسترش روزافزون فقر، افزایش شکاف بین کشورهای شمال و جنوب، اعتیاد و قاچاق، استثمار و بهره‌کشی از انسان‌ها و... بدانیم، این موضوع در تناقض با حجم و سرعت پیشرفت علوم است [نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۷]. بدون شک پاسخ به این تناقض را باید در نوع نگرش و نگرستن انسان و دانش بشری به موضوعات جست‌وجو کرد. جغرافیا یکی از علوم است که با توجه به موضوع مورد مطالعه‌ی خود، یعنی مکان و فضای زیست، باید پاسخ‌گوی بخشی از این مسائل باشد. آیا جغرافی دانی که در خدمت لیبرالیسم و سرمایه‌داری قرار دارد، می‌توان انتظار

عدالت اجتماعی را داشت؟! و آیا در ایدئولوژی جهانی‌شدن مبتنی بر تسلط فرهنگ غرب، جایی برای خرده فرهنگ‌های غیر غربی وجود دارد؟ و حتی آیا از آن گروه از جغرافی‌دانان جهان سومی که فلسفه‌ی مشخصی ندارند، می‌توان انتظار حل معضلات عدم تعادل‌های فضایی و مکانی را حتی در سطح ملی داشت؟! این سؤالات و هزاران سؤال دیگر از این سنخ نشان می‌دهند که دانشمند و علم، بدون فلسفه در گمراهی به سر می‌برد. حداقل تجربه‌ی مکتوب بشری ثابت کرده است، دانشمندان و علموی که از فلسفه‌های سود انگارانه، سرمایه‌داری و مکتب‌های بشری برخوردار هستند، نه تنها قادر به حل مشکلات نبوده‌اند که خود بر مشکلات افزوده‌اند. در این بین، جغرافی به عنوان یکی از علوم پویا و میان رشته‌ای، می‌تواند بخشی از این نابسامانی‌ها را سامان‌دهی کند و باری از دوش بشر و محیط‌زیست تحت فشار بردارد و سهم آیندگان از این موهبت‌ها را حفظ کند.

به قول شادروان دکتر شکویی، در این زمان هر اثر جغرافیایی فاقد نظریه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مطالعات فرهنگی، به‌عنوان جغرافیای توصیفی شناخته می‌شود و جغرافی‌دان خود نیز، در تالاب غفلت غوطه‌ور می‌شود [شکویی، ۱۳۸۱: ۷۳]. به منظور اجتناب از غرق شدن در این تالاب، جغرافی‌دانان و جغرافی باید دارای ایدئولوژی باشد و در شرایط سرگردانی و واماندگی ایدئولوژی‌های مادی و بشری، این فلسفه‌های الهی و توحیدی هستند که می‌توانند گره‌گشا باشند.

دو ایدئولوژی مسیحیت و یهودیت با وجود داشتن منشأ الهی، امروزه متأسفانه چنان از اصل خود تهی شده و در خدمت خواسته‌های زیاده خواهانه‌ی نامشروع بشر قرار گرفته‌اند که در بسیاری عقاید سوداگرانه و منفعت‌طلبی، گوی سبقت را از ایدئولوژی‌های بشری سرمایه‌مدارانه نیز ربوده‌اند. بنابراین چاره‌ای جز استفاده از ایدئولوژی اسلام نیست، مشروط بر آن‌که عمداً و یا سهواً، آن را از محتوا تهی نکنیم. بلکه به آموزه‌های اصیل و وحیانی آن معتقد شویم و آن را وجهه‌ی همت خود قرار دهیم.



الله

ایدئولوژی را می‌توان حکمت عملی (در مقابل جهان بینی یا حکمت نظری) و یا مجموعه‌ی بایدها و نبایدهایی دانست که انسان با آنها روبه‌روست

ایدئولوژی و ایدئولوژی الهی

عده‌ای را عقیده بر آن است که اصل واژه‌ی «ایدئولوژی» مربوط به **دستوت دوترسی** (۱۷۵۴-۱۶۸۶)، یکی از پیشگامان اثبات‌گرایی فرانسه است که این واژه را در نوشته‌های خود به مفهوم «روشن‌فکری و آگاهی» به کار برده است [شکوئی، ۱۳۸۰: ۴۵]. از نظر عده‌ای از جغرافی‌دانان، ایدئولوژی، مجموعه‌ی عقاید، مفاهیم، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و هدف‌های مورد قبول گروهی از مردم است؛ آن‌چه که **لویی آلتوسر** «ملاطی» می‌داند که پیوند جامعه‌ی انسانی را برعهده می‌گیرد [همان، ص ۴۷]. شکویی خصیصه‌های هر ایدئولوژی را در پنج مفهوم بار سیاسی، نگرشی به زمان حال و بصیرت به آینده، جهت‌گیری عملی، جهت‌گیری به سوی توده‌ها و محتوای ساده و عامه فهم می‌داند [شکوئی، ۱۳۸۲: ۴۷]. فرهنگ پیشرفته‌ی آکسفورد، «**Ideology**» را انتخاب ایده‌ها یا عقایدی که اساس تئوری‌های اقتصادی یا سیاسی مورد قبول گروه ویژه یا شخص را شکل می‌دهند، تعریف می‌کند [آکسفورد، ۱۹۹۸: ۵۸۹].

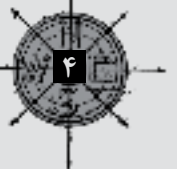
کوئن، ایدئولوژی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ایدئولوژی نظام افکار و عقاید وابسته به هم است که اعضای یک گروه در آن شریک هستند و توجیه‌کننده‌ی افکار و منافع آن‌هاست» [پاپلی، ۱۳۸۱: ۱۶].

به عبارت دیگر، ایدئولوژی را می‌توان حکمت عملی (در مقابل جهان بینی یا حکمت نظری) و یا مجموعه‌ی بایدها و نبایدهایی دانست که انسان با آن‌ها روبه‌روست [پاپلی، ۱۳۸۲: ۱۰]. از جهت سلسله مراتب (پایگان)، هر ایدئولوژی می‌تواند مکاتب متفاوتی ایجاد کند که در دل این مکاتب، نظریه‌ها رشد و نمو می‌یابند. می‌توان ایدئولوژی را عامل طرح نظریه در مکتبی خاص دانست. به عبارتی ایدئولوژی بر مکتب تقدم داشته و بر نظریه تأثیر مستقیم می‌گذارد.

ایدئولوژی‌ها را می‌توان به دو گروه الهی (آسمانی) و غیرالهی (مادی) تقسیم کرد. ایدئولوژی الهی شامل ایدئولوژی اسلام، مسیحیت و یهودیت، و ایدئولوژی مادی شامل کاپیتالیسم، سوسیالیسم - کمونیسم و اقتصاد مختلط است [پاپلی، ۱۳۸۲: ۱۰]. عده‌ای معتقدند که به‌طور کلی انسان‌ها و یا حداقل بخشی از آن‌ها، از نظر ایدئولوژیکی مراحل زیر را طی کرده‌اند:

الف) مرحله‌ی خدا و ماوراء الطبیعه محوری: در عصری که می‌توان از آن به عصر سنت یاد کرد، جغرافی‌دانان و جهان‌گردانی برای گسترش اهداف دینی و علمی و بدون چشم‌داشت مالی، با وجود تمام تنگناها و دربه‌دری‌ها، فعالیت می‌کردند. **اراتوستن**، **بطلمیوس**، **بیرونی**، **خوارزمی**، **ابن بطوطه** و... نمونه‌های مشهوری از این جغرافی‌دانان هستند. در این دوره، حرکت از انسان و برکت از خدا، اصل اقتصادی پذیرفته شده است [پاپلی، ۱۳۸۲: ۱۱] و هیچ‌کس از نظر رزق و روزی مزاحم دیگران نیست. در روزگار ما و در قرن ۲۱، متأسفانه تعداد این افراد بسیار کم و انگشت‌شمار است و این ایدئولوژی کمتری مورد توجه بشر مدرن و پست مدرن قرار دارد.

ب) مرحله‌ی اومانیسم: شاید «رنسانس» را بتوان نقطه‌ی شروع این مرحله و انقلاب صنعتی را دوران تکامل آن دانست. در این عصر، انسان‌محوری و اقتصاد محوری اصل می‌شود و انسانی که در مرکز قرار دارد، دست به ابداع ایدئولوژی‌های بدون خدا و ماوراء الطبیعه می‌زند. تولیدکننده، مازاد تولید خود را در قبال دریافت پول در اختیار دیگران قرار می‌دهد. کار، رقابت و تلاش، سه اصل اساسی این دوران هستند و تقریباً نوعی رقابت سالم بین افراد حاکم است. (اگرچه عده‌ای معتقدند، اصولاً رقابت با سلامت چندان هم‌نشین نیست و واژه‌ی رقابت





هر محیط جغرافیایی، نمادی از یک شیوه‌ی تفکر خاص، یا عملکردی از یک ایدئولوژی خاص است. از این رو، منطقی است که در هر تفسیر و تبیین جغرافیایی از پدیده‌ها و محیط‌ها، ایدئولوژی را در کانون مباحث و تحلیل‌های جغرافیایی قرار دهیم

۴. محوریت انسان برای رسیدن به تعالی و نه نگرش ایزاری به انسان به عنوان وسیله‌ی تولید.
۵. برقراری عدالت اجتماعی اسلامی از طریق مقدم شمردن توزیع بر تولید و نه تولید مبتنی بر سود و منفعت.
۶. سرمایه‌گذاری در راستای نزدیک کردن فرد و جامعه به خدا و نه نگاه صرفاً اقتصادی و سودمحور.
۷. نفی استفاده‌ی زیاده‌خواهانه از طبیعت، مانند آیاتی که خوردن و آشامیدن را روا و اسراف را نهی می‌کنند.

سالم را باید با احتیاط به کار برد.

ج) مرحله‌ی مغدیسیم (کثافت محوری):

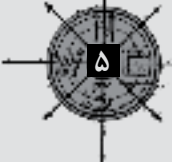
که با مدرنیته‌ی پیشرفته و با پست مدرن پیوند خورده و یا نتیجه آن است. اگر در مرحله‌ی اول، حکیم برای رضای خدا و در مرحله‌ی دوم برای کسب سود، بیمار را معالجه می‌کند، در این مرحله همین انسان و بیروس، مواد مخدر و بیماری تولید می‌کند تا به سود برسد [پاپلی، ۱۳۸۲: ۱۰]. از سوی دیگر، برخی ویژگی‌های ایدئولوژی اسلام را به عنوان اصلی‌ترین ایدئولوژی الهی حاکم بر جهان و مؤثر بر پدیده‌های جغرافیایی، به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱. خمیرمایه‌ی ایدئولوژی اسلامی بر نفی همه‌ی اله‌ها و قبول الله به عنوان تنها خدای بزرگ نهاده شده است. این اصل به همراه صفات خداوند که در آیات گوناگون قرآن ذکر شده‌اند (وجود آیه‌ی بسم‌الله در اول تمام سوره‌ها - به جز سوره‌ی بقره - برای تذکر بی‌درپی)، خود به منظور متجلی شدن این صفات برای انسان و قبول و پذیرش مطلق اوست.
۲. اسلام ضمن پست و دنی دانستن دنیا، بی‌اعتنایی به آن را روا نمی‌داند و انسان را به تلاش فرا می‌خواند. آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی قصص می‌گوید: «و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده است، بکوش تا ثواب و سعادت در آخرت تحصیل کنی، و لیکن بهره‌ات را هم از دنیا فراموش مکن.» یا در سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹ آمده است: «و آن لیس لانسان الا ما سعی.»
۳. نفی استعمار و استثمار در پناه پرستش خداوند و لغو ملاک‌ها نظام‌های

ایدئولوژی اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی

بدون شک ایدئولوژی اسلامی، در ساختن، پرداختن، شکل‌دادن و هویت بخشیدن به پدیده‌های جغرافیایی اثر بسزا و درخور توجهی داشته و دارد. اصول اعتقادی به عنوان عوامل زیربنایی شکل‌دهنده‌ی فرهنگ، اقتصاد، سیاست و آداب و رسوم، در بسیاری مظاهر جغرافیایی هم‌چون شهر، مسکن، بازارها، مزارع، روستاها و... نقشی در خور توجه داشته و دارد. درجه‌ی نفوذ و کارایی ایدئولوژی در ابداع و آرایش پدیده‌های جغرافیایی، با کیفیت نیروی درونی آن ارتباط مستقیم دارد. به نسبتی که اصول اعتقادی، منطقی‌تر، ریشه‌دارتر و قابل قبول‌تر باشد، آهنگ رشد گستره‌ی جغرافیایی آن، تندتر و پهناورتر خواهد بود [سعیدی رضوانی، ۱۳۶۷: ۱۵].

با توجه به اصل بالا، اصول ایدئولوژی اسلام با توجه به عدم تحریف، حداقل در معجزه‌ی مکتوب (قرآن) و تأکید آن بر عقل به عنوان یکی از ابزارهای مهم استخراج مسائل، از کارایی بالایی در شکل‌دهی به مناظر و چشم‌اندازهای جغرافیایی برخوردار است. ایدئولوژی اسلامی در مجموع با مکتب سوسیالیستی و جغرافیای چپ‌گرا که مسائلی هم‌چون عدالت اجتماعی، مبارزه با امپریالیسم، کاهش فقر و جنایت، و حفظ محیط زیست را دنبال می‌کند، هم‌خوانی بیشتری دارد، تا جغرافیای راست‌گرا که به دنبال کسب حداکثر سود، تضاد طبقاتی، توجیه استعمار و بهره‌کشی از طبیعت و انسان است. اگرچه تفاوت‌هایی نیز بین جغرافیای چپ‌گرا و جغرافیای مبتنی بر ایدئولوژی اسلام در برتر دانستن گروهی (طبقه‌ای) برای داشتن حق حاکمیت، هدف انسان از بهره‌برداری از طبیعت، به رسمیت شناختن مالکیت فردی، آزادی و عدم اجبار در قبول اعتقادات و... وجود دارد.



هر ایدئولوژی، آرمان شهر ویژه‌ی خود را می‌آفریند. بر همین اساس، دانشمندان مسلمان، ابوجعفر محمد بن جریر طبری در تفسیر بزرگ خود از قرآن کریم، محمدباقر مجلسی در «بحار الانوار»، و نظامی گنجوی در «اسکندرنامه»، هر یک آرمان شهرهایی را مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی تبیین کرده‌اند

در ایدئولوژی اسلامی، محیط زیست موجودی زنده است که تسبیح و ستایش خدا می‌گوید. انسان جانسین خداوند بر روی زمین است و حق ندارد دست به تخریب آن بزند. بر کاشت درخت تأکید بسیاری شده است. به پیروان خود اجازه‌ی استفاده‌ی حداکثری و اسراف در مصرف را نمی‌دهد و این امور را مورد نکوهش قرار می‌دهد. عالم طبیعت را به عنوان کتابی سرشار از رموز و اسرار الهی موردنظر قرار می‌دهد؛ چنان‌که در قرآن مجید نیز به آن اشاره شده است. حقایق الهی در کتاب طبیعت تجلی یافته است. بر وحدت عالم طبیعت تأکید شده و این وحدت نتیجه‌ی مستقیم وحدت عالم است. هدف نهایی علوم، نمایان ساختن وحدت یا پیوستگی جمیع کائنات و کلیه مراتب وجود است [نصر، ۱۳۵۹: ۱۴]. قرآن کیهان، طبیعت و محیط را آیات الهی می‌داند و به روشنی تخریب محیط زیست و حیات جان داران را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد. این ایدئولوژی، پدیده‌هایی متفاوت با ایدئولوژی‌های سود شخصی (سرمایه‌داری)، ایدئولوژی سیوسیالیسم و حتی ایدئولوژی سبز (اکولوژی‌گرایی) به‌وجود آورده است.

به نظر می‌رسد در عصر حاضر نیز در مطالعات جغرافیایی باید به اعتقادات مذهبی و معنوی، آن‌چنان‌که **گریفین** و **نورس** در دهه‌ی ۱۹۹۰ بر آن تأکید کرده‌اند، توجه کرد. ما باید در زمینه‌ی بهره‌برداری و حفاظت از محیط روی ادراکات و اعتقادات مذهبی و معنوی بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم. در این باره لازم است که تعریف مجددی از روابط جامعه با زمین به عمل آید تا نیازهای مشترک انسان و توانایی‌های او برای بقا تأمین شود. انسان نباید به مکان‌های جغرافیایی به صورت فانی بنگرد. بلکه با تقویت اعتقادات مذهبی، باید انسان‌ها را به آفرینش و آفرینش مجدد محیط زیست تشویق کرد [شکویی، ۱۳۷۵: ۱۲۶].

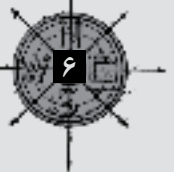
ایدئولوژی در گذشته و در سطوح مختلف، بر پدیده‌های جغرافیایی تأثیر می‌گذاشته است. مثلاً سبب شد مساکن کردهای خراسان شمالی به‌صورت نعلی شکل به هم متصل شوند تا امکان جدایی محارم و غیرمحارم از هم میسر شود. یا در عربستان، به عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی دولت برای اسکان عشایر و اجرای مسائل مذهبی، ایفای نقش کرد [پاپلی، ۱۳۸۰]. این ایدئولوژی، امروزه و در قرن به اصطلاح پایان ایدئولوژی‌ها، نیز می‌تواند با وجود جنگی هشت ساله بین دو کشور ایران و عراق، مسیر حرکت رفت و برگشتی گردشگران مذهبی را بین دو کشور با سرعت و در حجمی غیرقابل تصور، برقرار کند و تمام دسیسه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و توطئه‌های کشورهای خارجی را برای ایجاد تنش و تفرق بین این دو کشور همسایه، در کمترین زمان ممکن و بدون حمایت دولت، به روابط حسنه و خوب تبدیل کند؛ موضوعی که خود پدیده‌های جغرافیایی در خور توجهی را در آینده به همراه خواهد داشت. این موضوع تأثیرات عمیقی بر ایجاد و توسعه‌ی امکانات رفاهی، تبادلات فرهنگی، بازسازی اماکن مذهبی، ایجاد درآمد و گسترش حوزه‌ی نفوذ برخی شهرها به همراه خواهد داشت.

ایدئولوژی «جبر محیطی» توجیه‌گر برنامه‌های امپریالیستی و نژادگرایی بوده است و ایدئولوژی استالیانیسم در شوروی سابق، روش‌شناسی، کاربرد و ساخت جغرافیا را تغییر داده و موجب رونق و پویایی جغرافیای طبیعی و رهاکردن جغرافیای اقتصادی و سیاسی شده است [شکویی، ۱۳۸۲: ۵۲].

ایدئولوژی اسلام نوپدیش برابری همه‌ی انسان‌ها با هر نژاد و رنگ بوده است. این ایدئولوژی توانست سرزمین‌هایی، از پیرینه تا هیمالیا را دربر گیرد و فرمان‌های اسلام را اجرا کند و گذار و کردارش در نظر مردمان معتبر آمد. ریاضیات، معماری عالی، اشعار سرشار از لطف و زیبایی، تحقیق و مطالعه‌ی جذاب و صفت پیشرو بودن آن، با گسترش جامعه هم‌گام شد [بولت، ۱۳۶۴]. براساس این ایدئولوژی، پدیده‌های بسیاری پدید آمدند که به تعدادی از آن‌ها به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

«مسجد» به عنوان بارزترین تجسم خارجی بینش اسلامی با کار کردها و نقش‌های متعدد، انگیزه‌های مؤثر در تعدد و گسترش آن در تمام سرزمین‌های اسلامی شد. به گونه‌ای که مساجد جامع در دوران‌هایی خاص به عنوان وجه تمایز شهر از ده به حساب می‌آمد. سه عنصر مهم معماری مساجد، یعنی مناره، محراب و منبر، همه در ارتباط مستقیم با ایدئولوژی اسلامی قرار داشتند. به تدریج پاره‌ای از نقش‌های اساسی مسجد، خود پدیده‌ساز مناظر دیگری چون مدرسه، دارالاماره، دارالقضا، دارالحکمه (کتاب‌خانه)، دارالشفاء، رصدخانه و... شد. هر یک از این پدیده‌ها با ویژگی‌های ذاتی خود، در پهنه‌ی گسترده‌ای از کره زمین نقش بستند و دنیای زیر پرچم اسلام، چهره‌ی بارز ممتازی از جهات گوناگون عقیدتی، فردی و اجتماعی یافت [سعیدی رضوانی، ۱۳۷۲: ۵۵].

در شهر به عنوان تجلیگاه فعالیت‌های انسانی، مظاهر مشهودی از نقش این ایدئولوژی را می‌توان به شکل مسجد و یا «حرم‌نامه»، به عنوان قلب پندیده شهرها مشاهده کرد. در بازارهای سرپوشیده به عنوان ستون فقرات شهر اسلامی، قوانین و احکام خاص اسلامی در مورد تجارت و خرید و فروش حاکم است. شکل‌گیری محلات شهری، ارگ، کاروان‌سرا، خانقاه یا زاویه (محل اطعام فقرا و پذیرایی تازه واردین)، سقاخانه، مؤسسات خیریه و... تنها بخشی از پدیده‌های جغرافیایی منبث از ایدئولوژی اسلامی هستند.



نتیجه گیری

ایدئولوژی، نگرش ما را به همه‌ی شرایط زندگی تعیین می‌کند. در زمان ما، سیاست و ایدئولوژی، سازمان‌دهی جوامع را به عهده دارند و در نتیجه، سرنوشت انسان را تعیین می‌کنند [طباطبائی، ۱۳۶۵: ۱۲]. در واقع ایدئولوژی در مفهوم کلی آن، به معنی نظام فکری است؛ یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها که پدید آورنده‌ی نوعی خاص از روابط اجتماعی هستند. هر محیط جغرافیایی، نمادی از یک شیوه‌ی تفکر خاص، یا عملکردی از یک ایدئولوژی خاص است. از این رو، منطقی است که در هر تفسیر و تبیین جغرافیایی از پدیده‌ها و محیط‌ها، ایدئولوژی را در کانون مباحث و تحلیل‌های جغرافیایی قرار دهیم.

اگر گسترش ایدئولوژی ناسیونالیستی در جهان سوم و به خصوص جهان اسلام موجب گسترش جنگ و رقابت تسلیحاتی بین این کشورها و رونق اروپا و آمریکا شد، همان ایدئولوژی در ایران برای گسترش اختلاف در منطقه‌ی خلیج فارس و برای جلوگیری از گسترش کمونیسم تا دوره‌ی پهلوی مورد استفاده قرار گرفت. حتی با شروع انقلاب، همان ایدئولوژی به شدت در کشورهای منطقه برای محدود کردن ایدئولوژی اسلام‌گرا به ایدئولوژی شیعه‌گرا تبلیغ شد. **صدام** که مردم ایران را مجوس می‌دانست [پاپلی، ۸۲: ۱۵]، به کمک همین ایده به ایران حمله کرد. ایدئولوژی اسلام که بعد از انقلاب در ایران احیا شد، توانست در ابعاد مختلف بر روابط بین ایران و کشورهای خارجی تأثیر شگرفی بگذارد. تشکیل نهادهای انقلابی، حرکت جهادی برای عمران و آبادی مناطق دورافتاده، حذف سکس و مسائل غیرشرعی، فراهم آوردن امکانات رفاهی در مناطق محروم برای ایجاد عدالت اجتماعی و کاهش فاصله‌ی طبقاتی، به ایجاد پدیده‌های خاص ناشی از این شیوه‌ی تفکر منجر شد. در عرصه‌ی بین‌المللی، تغییری اساسی در نوع روابط و کشورهای طرف تجاری ایران صورت گرفت و برقراری روابط با کشورهای جهان سوم، مسلمان و همسایگان در اولویت قرار گرفت. روابط ما با کشورهای اروپایی محدود شد و با کشور غاصب اسرائیل، روابط خود را به کلی قطع کردیم. حتی از نقشه‌های جغرافیایی نیز حذف شد.

در آفرینش پدیده‌های جغرافیایی در سرزمین‌های اسلامی، «ایدئولوژی» و بینش اسلامی به منزله‌ی مادر و گنجینه‌ی تفکر صحیح، «انسان معتقد و مسلمان» به عنوان معمار و خوشه‌چین تفکرات اسلامی، «زمین» به منزله‌ی گاهواره و جولانگاه پدیده‌ها، و «تاریخ» در اندام و بستر زمان، نقش‌های خود را گاه هماهنگ و زمانی ناموزون به نمایش گذاشته‌اند. جلوه‌های شکوه، مجد، جلال و پویایی، نمایشگر و یادواره‌ی دوران هماهنگی، و پرده‌های تاریکی، خمودی و افسردگی، دوره‌های ناهماهنگی، رکود و ایستایی را می‌نمایند [سعیدی رضوانی، ۱۳۷۲: ۲۰]. قدر مسلم، ایدئولوژی اسلامی همان‌طور که اشاراتی به آن شد، نشان داده است که قابلیت و توان آفرینندگی و خلق پدیده‌های غرورانگیزی را داشته و دارد. این ایدئولوژی نه تنها به تحول در سرزمین بدوی عرب در دوران جهالت انجامید، که در اروپا نیز توانست پدیده‌هایی چون مسجد شهر «کوردوبا» (قرطبه) را به وجود آورد که حتی «کلیسای سن فرناندو» را نیز مقهور خود کرد [سعیدی رضوانی، ۱۳۷۲: ۴۷].

اگر در دوره‌هایی، ایدئولوژی اسلامی به ظاهر نتوانسته است آن نقش آفرینی مورد انتظار را در پدیده‌ها متبلور کند، باید نقصان و کمبود را در خود برداشت انحرافی و گاه غلط و گمراه‌کننده و میزان پای‌بندی و اعتقاد به این ایده بدانیم، نه از این ایدئولوژی. در این میان، اگرچه بیگانگان و استعمارگران هم بی‌کار نبوده و نقش داشته‌اند، اما انتظاری غیر از این از آن‌ها نمی‌رفته و نمی‌رود و باز هم مقصر اصلی خودمان هستیم. در نهایت به نظر می‌رسد که آن‌چه امروز در غرب تحت عنوان عصر پایان ایدئولوژی مطرح است، برای جلوگیری از رشد و نمو نهضت‌های رهایی‌بخش، تثبیت وضع موجود و خلع سلاح ایدئولوژیکی کشورهای اسلامی و جهان سوم است [شکویی، ۱۳۸۲: ۴۹]. وگرنه حتی لیبرال‌هایی که خود را غیر ایدئولوژیکی و حتی ضد ایدئولوژیکی می‌دانند، در واقع با تقبیح ایدئولوژی خود، نوعی ایدئولوژی ارائه می‌دهند. پس با پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی و با به خدمت گرفتن فناوری و مدیریت، می‌توان به خلق پدیده‌هایی بدیع و در راستای رساندن

انسان به تعالی گام برداشت. اما به راستی ایدئولوژی بدون فناوری درجا خواهد زد و دانما باید حالت دفاعی به خود بگیرد.

نقش ایدئولوژی به پدیده‌ها و ساختارهای موجود محدود نمی‌شود؛ ایدئولوژی برای آینده هم برنامه دارد. هر ایدئولوژی، آرمان‌شهر ویژه‌ی خود را می‌آفریند. بر همین اساس، دانشمندان مسلمان، **ابوجعفر محمد بن جریر طبری** در تفسیر بزرگ خود از قرآن کریم، محمدباقر مجلسی در «بحار الانوار»، و **نظامی گنجوی** در «اسکندرنامه»، هر یک آرمان‌شهرهایی را مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی تبیین کرده‌اند که در آن، همه‌ی مردم در منافع اقتصادی جامعه شریک هستند و در عدل و داد زندگی می‌کنند. فقیر و گرسنه‌ای یافت نمی‌شود و منافع آرمان‌شهر عادلانه تقسیم می‌شود. این با آرمان‌شهرهای ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری که در آن‌ها، آرمان‌شهر هم به ماشین تولید درآمد تبدیل می‌شود، تفاوت ماهیتی و اساسی دارد [شکویی، ۱۳۸۲: ۹۸].

و سخن را با جمله‌ای از مرحوم شکویی به پایان می‌بریم که: «آن ایدئولوژی ارزشمند و احترام برانگیز است که به سایر ایدئولوژی‌ها احترام بگذارد.»

پی‌نوشت

1. Utopia
2. Moral Geogaphy
3. Humanisme

۴. گریفین (Griffin) در سال ۱۹۹۲، در اثر خود تحت عنوان «عقاید و مکان‌های مقدس» و نوریس (Norris) در سال ۱۹۹۳، در اثر خود تحت عنوان «جغرافیای معنوی»، برای نخستین بار مفهوم ماهیت معنوی جغرافیا (جغرافیای معنوی) را وارد ادبیات جغرافیایی می‌کنند. در آثار آن‌ها درباره‌ی تأثیرات و عملکردهای اعتقادات و سنت‌های مذهبی در فعالیت‌های تجاری، اشکال فیزیکی زمین، آب و هوا، واقعیت‌های زندگی انسان و حتی تأثیر مذهب در فولکور، بحث می‌شود [شکویی، ۱۳۷۵: ۱۲۶ و ۱۲۷].

منابع

۱. بولت، ریچارد، گرایش به اسلام در قرون میانه، ترجمه‌ی محسن وقار، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۴.
۲. پاپلی یزدی، محمد حسین و رجبی سانجرادی، حسین، نظریه‌های شهر و پیرامون، سمت، تهران، ۱۳۸۲.
۳. پاپلی یزدی، محمد حسین و ابراهیمی، محمد امیر، نظریه‌های توسعه‌ی روستایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۴. پاپلی یزدی، محمد حسین، «ایدئولوژی‌های حاکم بر جغرافیای ایران» فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۷۱، زمستان ۱۳۸۲.
۵. شکویی، حسین، «جغرافیا و پست مدرنیسم»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۶۴-۶۳ زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱.
۶. اندیشه‌های نو در فلسفه‌ی جغرافیا، گیتاشناسی، تهران، جلد ۱، ۱۳۷۵ و جلد ۲، ۱۳۸۲.
۷. سعیدی رضوانی، عباس، بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۸. طباطبائی، سید جواد، «سه روایت فلسفه‌ی سیاسی هگل»، نشر دانش، شماره‌ی سوم، ۱۳۶۵.
۹. مؤمنی، مصطفی، «ردیابی فرهنگی در ساختارشناسی فرهنگی، اقتصادی و کالبدی، دوره‌ی آغازین شهر دولت‌آباد ملایر»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۲، پاییز ۱۳۶۵.
۱۰. نصر، سید حسین، نظر متفکران اسلامی درباره‌ی طبیعت، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹.
۱۱. نصرآبادی، اسماعیل، «بررسی نگرش غربی‌ها به شرق اسلامی از منظر آموزش جغرافیا»، پژوهش‌نامه، وزارت آموزش و پرورش، شماره‌ی ۹۲-۹۱، ۱۳۸۴.

12. Oxford advanced Learner's dictionary, 1998.

